مقاله مروری

اهمیت کالبدشکافی در دادرسی‌های قضایی

دکتر جعفر رشادتی *

* دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی ، دادیار دادسرای دیوانعالی کشور

چکیده

مقدمه: حق حیات از حقوق مسلم شناخته شده برای بشر است و در صورتی‌که بدون مجوز قانونی سلب شود، بایستی در اسرع وقت و با امکانات کافی نسبت به کشف جنایت و رساندن عامل یا عاملین قتل به سزای جنایت اقدام گردد. یکی از راه‌های کشف جرم، اقدامات دقیق پزشکان قانونی است. این مقاله ضمن بررسی مفهوم کالبدشکافی، اهداف و شیوه‌های آن به اهمیت و تأثیر آن در اجرای عدالت و مسؤولیت پزشکان قانونی در این امر خواهد پرداخت.

بحث: کالبدگشایی در دادرسی کیفری از اهمیت بالایی برخوردار است و تشخیص منطبق با واقعیت پزشکان، چراغ راه قاضی برای کشف حقیقت خواهد بود. دستوری یا تکلیفی بودن این امر برای پزشکان معاینه کننده از موضوعات مورد بحث در این مقاله است که رویکرد دو پهلوی قانونی آن به تصویر کشیده شده است. مقنن گاهی نظر به استقلال قضات داشته و در مواردی تأکید به اهمیت تخصص و علم می‌نماید که این دو سویه عمل کردن بدون توجه به تعیین تکلیف در خصوص اولویت آن‌ها در عمل، مشکلاتی را برای مقامات قضایی و پزشکان قانونی ایجاد نموده است. فرآیند تاریخی کالبدگشایی در قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری ایران اسلامی بررسی و به نوع نظارت قضات و نقش پزشکان قانونی در قالب‌های مختلف خبره، کارشناس ویا متخصص پرداخته شده است. با توجه به اینکه قوانین ایران اسلامی منشأ مذهبی مبتنی بر مقررات دین مبین اسلام بر اساس قانون اساسی دارد، نظر فقهای اسلامی در خصوص کالبدگشایی مطرح و نشان داده شده که علی‌رغم ممنوعیت اولیه فقهی تشریح، در مواردی و با رعایت شرایطی این امر مجاز شناخته شده است.

نتیجه‌گیری: کالبدگشایی، در مواردی که برای کشف حقیقت ضرورت دارد، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و برای اجرای عدالت لازم است. این امر در اصل تشریح نیاز به مجوز قضایی داشته لیکن پزشک در انتخاب نوع عملیات تشریحی و اقدامات تشخیصی مختار خواهد بود .

واژگان کلیدی: معاینه اجساد، کالبدشکافی، پزشکی قانونی، دادرسی کیفری، کارشناسی

وصول مقاله: ۱۳۸۷/۴/۱۷ تأیید مقاله: ۱۳۸۷/۹/۲۶

نویسنده پاسخگو: تهران، پل کریمخان زند، خ ایرانشهر، پلاک ۵۲، مرکز پاسخگویی قوه قضاییه Email:jreshadati@yahoo.com

مقدمه

کارشناسی پزشکی قانونی در اجرای عدالت دارای ارزش فوق‌العاده زیاد می‌باشد زیرا قاضی دادگاه، که مسؤول تعیین سرنوشت انسان‌های متهم است، جهت دادن رأی صواب در هر موردی نیاز به داشتن اطلاعات صحیح از حقایق امر در آن موضوع دارد و در مواردی که دادرسی درباره جسم و جان آدمی صورت می‌گیرد، تنها پزشکی قانونی می‌تواند اطلاعات موردنظر را در اختیار وی قرار دهد و پزشک قانونی وقتی می‌تواند اطلاعات صحیح و کاملی از انسان مورد کارشناسی بدست آورد که در رشته خود معلومات کافی داشته و از آناتومی، فیزیولوژی، روان‌شناسی، آسیب‌شناسی و سایر رشته‌های مربوط دارای اطلاعات کافی باشد تا بتواند به نیروی علم و دانش خود به اسرار وجودی که مورد کارشناسی و تحقیق و تجسس وی قرار می‌گیرد پی برده و گوشه‌های تاریک قضایا را برای دادگاه روشن سازد تا حدی که قاضی بتواند با اتکاء به اطلاعات حاصل متهم را تبرئه کرده یا به مجازات برساند و از اینجا اهمیت معلومات و اطلاعات علمی پزشکان قانونی و ضرورت تربیت متخصصین این رشته روشن می‌گردد (۱).

در مقاله حاضر بخش مهمی از وظایف پزشکان قانونی تحت عنوان کالبدشکافی و ارتباط آن با دادرسی‌های قضایی و نوع تعامل قضات و پزشکان قانونی در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مفهوم لغوی و اصطلاحی و اهداف و شیوه‌های کالبدگشایی، سابقه تاریخی این مفهوم در آیین دادرسی کیفری و نظریه فقهای اسلامی در مورد کالبدگشایی- ممنوعیت یا جواز آن- از جمله مباحثی است که به آن پرداخته شده است.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-05]

بحث

۱ – معنای لغوی و اصطلاحی کالبدشکافی

کالبدگشـایی به معنی شکافتن جسد مرده، از هم باز کردن اندام (بدن) برای معلوم کردن علت مرگ، و کالبدشـکافی به معنی تشریح، شـکافتن اندام‌های آدمی تا بشناسـد که هر عضوی از چه، ترکیب و یا تشـکیل یافته و در کجا قرار گرفته و چگونه بهم پیوسته است (۲). در بند ۱ از ماده ۱ آیین نامه پزشکی قانونی مصوب ۴۶/۲/۲۷ و نیز در بند ۱ از ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲ واژه کالبدشکافی به صورت قانونی ذکر شده است.

گرچـه مرحـوم دهخدا پس از ذکـر معانی برای کالبدشـکافی و کالبدگشـایی هر یـک از آنها را به دیگری رجوع داده اسـت. لیکن به نظر می‌رسد علیرغم اشتراک معانی لغوی این دو کلمه، از نظر مفهومی بایستی گشودن و شکافتن واجد آثار متفاوت عملی و علمی باشند چه اینکه همانگونه که در معنای لغوی نیز ذکر شـد کالبدگشـایی معنای ظاهری دارد که به صرف گشـودن و باز کردن اندام به هر طریقی معنا حاصل می‌گردد، لیکن در مفهوم شکافتن به کیفیت و ماهیت تا یافتن نتیجه توجه می‌شـود. به همین جهت به نظر می‌رسد کلمه تشریح در اصطلاح پزشـکی واژه مناسـب‌تری برای هر دو این مفاهیم باشد، چه اینکه مرحوم دهخدا در توضیح لغت تشـریح از منابع مختلف استفاده نموده که این مناسـبت را تأکید می‌کنند. بیان کردن حقایق و اشکال اعضای درونی و برونی و شمار استخوان‌ها و بیان محل و پیوند هر عضو و بیان رگ‌ها و عصب‌ها به نقل از غیاث اللغات، اطلاق علم تشـریح به بیان کردن حقیقت اعضای بدن انسـان به نقل از آنندراج، علمی که در آن از آلات و اداوت بـدن حیوانـی بحث می‌کنـد از منبع ناظم‌الاطباء، مؤید چنان برداشتی اسـت. مخصوصاً تقسیم‌بندی که به نقل از کتاب تشریح میرزاعلی بیان می‌کند مفهوم گسترده تشریح را می‌رساند: «باز شـناختن اعضاء و جوارح کالبد انسان یا حیوان را از راه شکافتن بدن، تشـریح یا کالبدشـکافی گویند و این دانش، پایه دانش پزشکی جدید را تشـکیل می‌دهد. تشـریح از دوران باسـتانی در میان اقوام ایرانی و هنـدی و مصری متـداول بود و جای جای بر اثر نفوذ مذهبی شـدت و ضعف داشـته است. امروز در مراکز پزشـکی موضوع تشریح به چند قسـمت تقسیم می‌شـود. اگر در بیمارسـتان و برای تشخیص بیماری مریض، پس از مرگ کالبد بشـکافند تشریح مرضی نامند و اگر متعلق به دانسـتن کلیه اعضاء و نسج‌ها و عناصر اولیه بدن باشد، آن را تشریح عمومی گویند و اگر برای شـناختن جزء جزء اعضاء و اسـامی و اشکال آن‌هـا و روابطی که با هم دارند و بالاخره ترتیب نسـج و ظاهر و باطن و خصوصیات آن‌ها باشـد آن را تشریح تفصیلی خوانند» (۲). در بیانی دیگر تشـریح در اصطلاح عبارت است از تجزیه و تفکیک اعضا و اندام‌های جسد انسان یا حیوان برای بازشناسی پزشکی آن اعضا و جوارح یا کشف و دست‌یابی به راز آسیب و جنایتی که بر آن وارد آمده است که در فارسی از آن به کالبدشکافی تعبیر می‌شود (۳).

۲ – اهداف و شیوه‌های کالبدشکافی

در گذشـته مراجعات به پزشـکی قانونی منحصـر به امور قضایی نبوده و شـامل تشـکیلات اجتماعی و امور نظام پزشکی نیز می‌گردید. پزشـکی قانونی اطلاعات پزشکی و زیست‌شناسی خود را درباره اجرای قوانین کیفری و مدنی و اجتماعی به کار می‌برد. وظایف قضایی پزشکی قانونی عبارتند از انجام ارجاعات قضات دادگستری، بازپرسان و افسران پلیس و سـایر ضابطین دادگسـتری مانند کارشناسـی‌های پزشـکی قانونی، بازدید جسـد، کالبدگشـایی و غیره که منظور از آن‌ها آسـان کـردن عمل قضاوت برای قضات می‌باشـد. یک پزشـک عادی و یک پزشـک قانونی مطابق یک نقشه واحد کار نمی‌کنند اوّلی شاهد درد و رنج و ناراحتی‌های مردم اسـت که محتاج به کمک او می‌باشـد، دومی در دفاع از جامعه در مقابل جنایت شرکت دارد. او در حوادث خونین و ماجراها احساسات نامطلوب افراد را تجزیه و تحلیل می‌کند، همان‌طور که پزشک منتظر سیر تکاملی آثار بیماری برای تشخیص صحیح می‌شود. پزشک قانونی تنها فردی است که باید اشکالات حاصل از برخورد با آثار مختلف در اجساد را حل کند (۴).

البته نظر به اهمیت نتایج اقدامات پزشکی قانونی از ابتدا اطلاعات مقامات پلیس و قضایی از وضعیت صحنه جرم بایستی به محض حضور پزشـک قانونی در اختیار او قرار داده شـود. چه اینکه پزشـکی که در صحنـه جرم حاضر و معاینات مقدماتی را انجام می‌دهد - چه پزشـک قانونی باشـد و چه به دلیل نبود پزشـک قانونی و یا تعدد صحنه‌های همزمان جنایی، پزشـک قانونی نبوده و دارای تخصص دیگری باشـد. این اطلاعات که در صحنه جرم ثبت می‌شود وی را در تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از کالبدشکافی یاری می‌کند.

هدف کالبدشکافی در پزشکی قانونی تعیین علت و چگونگی مرگ برای گزارش به مقامات دادگسـتری است بدین علت لازم است نتیجه کالبدشکافی واضح و کامل و گویا باشد و پزشکی که این عمل را انجام می‌دهد فقط بایـد حقیقت آنچه را که می‌بیند و درک می‌کند گزارش نمایـد. نه اینکه علتی به حـدس برای مرگ پیدا نمایـد چه در غالب اوقات ممکن است نتیجه کالبدشکافی منفی بوده یا علایم و آثار عادی و بی‌ارزشـی روی جسـد پیدا شـود. در این صورت لازم است جریان کالبدشکافی را عیناً گزارش داده و آزمایش‌های لازم از نظر سم‌شناسی و غیره را برای روشن شدن علت مرگ توصیه نماید (۱).

جنازه‌ای که توسـط پزشک، تشریح می‌شـود و مورد معاینه قرار می‌گیرد. می‌تواند شـاهد گویایی از وقوع یک جرم یا حدوث یک واقعه باشـد. در بسیاری از موارد در جسد علایمی دیده می‌شود که به منزله زبان گویایی از شـرح واقعه و نحوه حدوث مرگ اسـت، تشخیص علت مرگ، تعیین هویت، سن، جنس، نژاد، زمان مرگ و صدور جواز دفن از وظایف عمده پزشکی قانونی است (۵).

شیوه کالبدگشایی و تشریح بر اساس وضعیت جسد، مکان کشف،

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-05]

نـوع اقداماتی کـه قبل از انتقال به پزشـکی قانونی یا حضور پزشـک قانونی در صحنه و معاینه جسـد صورت گرفته و نحوه دستور قضایی و اطلاعاتی که مقامات قضایی درخواسـت می‌نمایند متفاوت خواهد بود. در مجموع ابتدا باید خصوصیات کلّی جسـد، از قبیل سن، جنس، قد، حالت جسد از نظر بو، رنگ، وجود حشرات، تغییرات پوست قید، سپس معاینه جسـد با نظم و ترتیب خاص و ثابت شـروع و تمام آثار موجود ظاهری در کلیه اندام‌ها، سـر، صورت ، پشت و روی بدن و نیز علائم و آثار مربوط به شکسـتگی توصیف و پس از آن به ترتیبی که مقرراست مبادرت به کالبدگشـایی و بررسی جراحات موجود ظاهری و باطنی و معاینـات مربوطه نموده و نهایتاً در صورت ضـرورت و نیاز به معاینات سم‌شناسی و آسیب‌شناسی، احشای موردنیاز برداشته و نگهداری می‌شوند (۵، ۱)، البته در برخی از مرگ‌های مشکوک علیرغم کالبدگشایی کامل و اسـتفاده از آزمایش‌های آسیب‌شناسـی و سم‌شناسی و بهره‌گیـری از توضیحات بسـتگان، پرونده بالینی و کیفـری، باز هم تعیین علت مرگ مقدور نمی‌شـود. این گونه موارد را اصطلاحاً کالبدگشـایی سـفید می‌نامند. این عبارت ممکن است کنایه از سفید و خالی ماندن قسمت مربوط به درج علت فوت جسد باشد (۵).

رعایـت نظم و ترتیب در کالبدگشـایی از اهمیت بالایی برخوردار است اگر پزشـک قانونی نعش را طبقه به طبقه کالبدگشایی ننموده و دقت کافی ننماید خیلی از علایم از نظرش دور و جنایت مکتوم خواهد ماند (۶).

به طور کلی تشریح جسد دو هدف عمده دارد کالبد شکافی جسد با دیدگاه علم آناتومی (کالبد شـکافی صرف) که در آن بدن انسـان و ارتباط بین اجزای آن مورد بررسـی قـرار می‌گیرد که این هدف صرفاً علمی و آموزشـی اسـت (۷). هدف دیگر کالبد شـکافی، اتوپسی برای کشـف علت مرگ می‌باشـد که عمدتاً جنبه پزشکی قانونی دارد. البته علم آناتومی صرفاً برای بررسی ارتباط بین اجزاء نیست بلکه شامل ثبت اطلاعات، اندازه‌گیری‌ها، تحلیل آماری و مدلسـازی ریاضی این واقعیت نیز می‌باشـد (۷). با این بیان اهمیت کالبد شـکافی در پزشکی قانونی بیشتر روشن می‌گردد، زیرا ثبت دقیق اطلاعات و آثار علایم موجود در اجسـاد، تجزیه و تحلیل آنها از وظایف اصلی پزشکان قانونی در بررسی و معاینه اجساد می‌باشد.

۳ - کالبدشکافی در قوانین کیفری ایران

در حقوق جزا به مفهوم عام و در آئین دادرسـی کیفری، تعریفی برای کالبدشـکافی یا کالبدگشـایی ارایه نگردیده است. شناسایی این مفهوم مسـتلزم بررسـی نحوه دخالت پزشـکان قانونی و اطباء در امر معاینات اجسـاد در روند تقنینی و تاریخی در قوانین جزای ایران می‌باشـد. نگرش به قوانین تلقی خبره، کارشـناس، متخصص به پزشکان قانونی را می‌رسـاند، لیکن معاینه و معاینات عنوان کلی اسـت که در تحقیقات کیفری برای جسد و یا سایر موارد مورد نیاز درج شده است و به همین اعتبار کالبدشکافی نیز بخشی از معاینات و تحقیقات مقدماتی کیفری محسـوب می‌گردد. به این مطلب در حـال حاضر در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اشاره شده است.

۳-۱ - قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰

به موجب ماده ۷۳ آیین دادرسـی کیفـری مصوب ۱۲۹۰/۶/۱۱ معاینات محل توسـط مستنطق یا اهل خبره بعمل می‌آید و به موجب ماده ۷۸ همین قانون دعوت اهل خبره منوط به اطلاعات علمی و فنی و یا معلومات مخصوصه در رابطه با موضوعی که اظهارنظر خواهند نمود می‌باشـد. در ماده ۷۹ نیز آمده اسـت: «در موقع تحقیقات اهل خبره مستنطق هر گاه لازم بداند حاضر خواهد شد.»

ماده ۸۲ آیین دادرسـی کیفری مقرر می‌داشـت: «بـرای معاینه اجسـاد اموات و جراحات و آثار و علایم ضرب و شتم و غیره مستنطق طبیب را دعوت می‌کند در این مورد اطبای عدلیه دعوت می‌شوند و اگر اشـخاص مذکور نتوانند حاضر شوند یا در جایی از اطبای مذکور نباشد طبیب دیگر را می‌توان دعوت کرد.

بـه موجب ماده ۸۳ قانون فوق، مسـتنطق می‌توانـد از چند نفر طبیـب دعوت کنـد و به موجب مـاده ۸۴ تا ورود طبیب، مسـتنطق اقدامات لازم را برای حفظ جسـد متوفـی و تحقیقات هویت متوفی و چگونگی فوت و غیره به عمل می‌آورد.

نکات ذیل از بررسی این مواد قابل توجه است:

۱ - امـوات، مطلق اسـت و مرگ ناشـی از جنایـت و مرگ‌های معمولی را شـامل می‌شـود البته چون بحث وظایف مستنطق در امور کیفری اسـت فلذا اموات که به مرگ مشـکوک فوت شـوند مورد نظر می‌باشد.

۲ - معاینه جسـد توسط طبیب بخشـی از معاینات در تحقیقات مستنطق محسوب می‌گردد.

۳ - حضور طبیب به عنوان اهل خبره صورت می‌پذیرد.

۴ - در این قانون پزشـک قانونی وجود ندارد و ظاهراً در آن زمان این رشته هنوز در ایران وجود خارجی نداشته است.

۳-۲ - آیین‌نامه پزشکی قانونی مصوب ۱۳۴۶

این آئین‌نامه بر اساس ماده ۵ قانون تشکیلات دادگستری، وزارت دادگستری تنظیم و در تاریخ ۱۳۴۶/۲/۲۷ به تصویب وزیر دادگستری وقت رسـیده اسـت . در بنـد اول از ماده یک آن آمده اسـت :«اظهار نظر علمی در امور پزشـکی قانونی وانجام کارهای آزمایشگاهی پزشکی قانونی وکالبد شـکافی افراد کـه از طریق مقامات صلاحیت دار قضایی ویا ضابطین دادگستری در مرکز ویا شهرستان‌ها به آن ارجاع می‌گردد وپاسخ به استعلامات رسیده از مقامات قضائی واداری».

نکات قابـل توجه در قانون فوق عبارت اسـت از ایجاد آیین نامه مستقل برای نوع عملکرد پزشکان قانونی واستفاده از واژه کالبد شکافی برای اولین بار در متون قانونی.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-05]

۳-۳ - قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱

در ماده ۲۶۰ این قانون آمده است: «به طور کلی در امور کیفری و جرایم ،گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امور کیفری مأمور شده‌اند و همچنین اظهارات گواهان و کارشناسان معتبر است به شرط آنکه ضابطین و کارشناسان و گواهان لااقل دو نفر و عادل باشند مگر آنکه بر خلاف حکم قطعی قاضی باشد».

این قانون گرچه به طور مستقیم ارتباطی به کالبدشکافی ندارد، لیکن مؤید این معناست که اولاً نظریات پزشکان قانونی، کارشناسی محسوب می‌گردد ثانیاً نظریات پزشکان قانونی حداقل توسط دو پزشک بایستی ارایه شود. ثالثاً وارد کردن کارشناس به جای اهل خبره گرایش به اطلاعات علمی نظر دهنده را تأکید می‌نماید .

۳-۴ - قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲

در ماده یک و بند اول این قانون که در ۷۲/۴/۲۷ به تصویب رسید آمده است:

ماده ۱- به منظور انجام وظایف مشروح زیر سازمان پزشکی قانونی کشور که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر رئیس قوه تشکیل می‌گردد.

۱ - اظهارنظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبدشکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذیصلاح قضایی.

تبصره یک ماده فوق مقرر می‌دارد: «۱- اظهارنظر پزشکی قانونی باید مستدل، روشن و متضمن شرح مشهودات و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روش‌های جدید و نتیجه‌گیری کافی باشد».

البته به موجب ماده یک آئین نامه اجرایی قانون فوق درخواست-ها و دستورات مراجع ذیصلاح قضایی بایستی در چهارچوب وظایف قانونی سازمان، روشن، صریح و دربرگیرنده جهات کامل خواسته‌های کارشناسی و تشخیص‌های پزشکی قانونی نسبت به موضوع ارجاعی بوده و به امضای مقامات قضایی ذیربط رسیده باشد.

نکات قابل توجه زیر در این قانون وجود دارد:

۱ - برای پزشکی قانونی تشکیلات سازمانی در نظر گرفته شده است.

۲ - علاوه بر جنبه کارشناسی عملکرد پزشکان قانونی که صرفاً در مقابل مقامات قضایی پاسخگو هستند وظایف دیگری نیز در بندهای دیگر ماده یک از قبیل پاسخ به استعلامات سایر دستگاه‌های دولتی، احراز صلاحیت داوطلبان پزشکی قانونی، همکاری علمی و آموزشی و تبادل اطلاعات علمی یا سایر مراکز آموزشی داخلی و خارجی به این سازمان محول گردید.

۳ - کالبدشکافی الزاماً به دستور مراجع ذی‌صلاح قضایی صورت می‌گیرد.

۴ - تخلف از انجام دستورات قضایی موجب مسؤولیت کیفری است.

۳-۵ - قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸

مبحث ششم از فصل دوم باب اوّل قانون فوق، اختصاص به معاینه محل و تحقیقات محلی دارد و مواد ۵۹ تا ۷۹ به طور مشروح افرادی را که معاینه محل انجام می‌دهند و یا در آنجا حضور می‌یابند و شیوه‌های آن و نحوه تحقیقات و سایر موارد مرتبط را تعیین نموده است. بر خلاف قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ که دعوت از طبیب توسط قاضی را صرفاً به دلیل خبره بودن بیان می‌کند. در قانون حاضر نیز اگرچه پزشک را اهل خبره معرفی می‌کند لیکن برای معاینه اجساد قاضی را در ابتدای امر مکلف به اخذ نظر پزشکی قانونی می‌نماید در ماده ۸۸ این قانون آمده است: «برای معاینه اجساد و جراحت‌ها و آثار و علائم ضرب و صدمه‌های جسمی و آسیب‌های روانی و سایر معاینه‌ها و آزمایش‌های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می‌نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد، پزشک معتمد دیگری دعوت می‌شود. هر گاه پزشک قانونی در امری تخصصی نداشته باشد قاضی می‌تواند از پزشک متخصص دعوت به عمل آورد».

به موجب ماده ۹۰ این قانون نیز قاضی تا زمان حضور پزشک اقدامات لازم را برای حفظ جسد، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت و غیره به عمل می‌آورد.

از بررسی روند تاریخی قوانین در موضوع بحث نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱ - معاینه اجساد امری تخصصی است.

۲ - معاینه اجساد باید توسط پزشکان مورد اعتماد مقامات قضایی به عمل آید.

۳ - تعیین پزشکان معاینه کننده با مقامات قضایی است.

۴ - پزشکان برای معاینه اجساد خبره یا کارشناس محسوب می-گردند.

۵ - معاینه اجساد توسط پزشکان فقط با دستور مقامات قضایی ذیصلاح ممکن است.

۶ - در صورت وجود یا حضور پزشکان قانونی ابتدا نظر آنان باید اخذ شود مگر در امر ارجاع شده متخصص نباشند .

۷ - پزشکان در صورت تخلف از انجام دستورات قضایی به مجازات ضابطین متخلف از انجام دستورات قضایی محکوم می‌گردند.

از نتایج فوق می‌توان استنباط نمود که قانونگذار از یک سو به استقلال مقامات قضایی تأکید دارد و از طرفی دیگر اهمیت و تخصصی بودن علم پزشکی و وابستگی تشخیص علت‌ها به این علم برای کشف

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-05]

حقیقت را مورد اشـاره قـرار می‌دهد. دراین قوانین بـا تأیید مدیریت قاضی بر فرایند دادرسی کیفری الزام او به اخذ نظر متخصص در اموری کـه خود هیچگونه تخصصی در آن امور نـدارد مورد تأکید قرار گرفته اسـت. چنین مدیریت و الزامی موجب گردیده است که مقنن نتواند یا نخواهد نقش واقعی هر یک از این دو طیف را بطور قطعی مشخص کند و همیشه از یک شیوه دو پهلو و چند سویه استفاده نموده است. توجه در مفاد آیین دادرسـی کیفری‌های مصوب و نیز قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور و آئین‌نامه‌های آن مؤید چنین برداشتی است چه اینکه در عین حال که به قاضی اجازه می‌دهد نظریات پزشـکان قانونی و متخصصیـن را رد یا قبول نماید از طرفـی او را مکلف می‌کند که از پزشکان بر اسـاس تخصص آن‌ها سـؤالاتی تخصصی به عمل آورد اما قاضی که علم پزشکی را نخوانده است و علایم متفاوت و فرق بین مثلاً مسـمومیت از انواع مختلف از قبیل با ارسـنیک، مواد محرک، سیانور، تریاک، مورفین، اسـتریکنین، کوکایین، جیـوه و ... را نمی‌داند چگونه می‌تواند بصورت تخصصی از پزشـک سـؤال نماید. آیا مقام قضایی که فقط دو واحد درس پزشکی قانونی خوانده است می‌تواند به آثار مختلف شکستگی‌ها، سوختگی‌ها، خفگی‌ها، دارآویختگی‌ها، غرق شدگی‌ها و ... تسـلط داشته و بر آن اساس سـؤالات تخصصی نماید؟ البته باید توجه داشـت که اگرچه اخذ نظر متخصص در امور مهم وتخصصی بایسـتی صـورت پذیرد اما واگذاری تشـخیص وقوع بزه یا عدم آن ،تشـخیص بزهکار ،تعیین مسـؤولیت کیفـری ، میزان مسـؤولیت کیفری که در برخی نظریات جزو وظایف پزشـکان قانونی ذکر شده برداشت نادرست از قوانین موجود می‌باشـد (۸). و این امور صرفاً توسط مقامات قضایی تعیین می‌گردد.

۴ - کالبدشکافی، دستورقضایی یا تکلیف پزشک قانونی

در همه کشـورهای جهان مرگ‌های مظنون و مشـکوک محتاج بـه معاینه پزشـکی قانونی و مداخلـه مأمورین شـهربانی، انتظامی، و دادگسـتری است. به طور کلی هر گاه معاینه ظاهری نتواند علت مرگ را کشـف و بیان کند با اجازه دادستان تشـریح نعش صورت می‌گیرد. مرگ‌های سخت و شدید که ممکن است به شکل جنایت یا خودکشی یا اتفاق باشد و مرگ‌های طبیعی که موقعیت یا وضع غیرطبیعی دارند اقسـام مرگ‌هایی هستند که امتحان پزشـک قانونی و تشریح نعش را لازم دارند (۹، ۴).

در تمـام مرگ‌هـای ناگهانی و غیرمترقبـه که اکثر آنهـا ظاهراً مشـکوک نیز می‌باشند باید کالبدشـکافی جسد توسط پزشکی قانونی انجام گیرد که هدف اول در این عمل تعیین علت تامه مرگ است. بدون کالبدشکافی و احیاناً اقدامات تکمیلی آزمایشگاهی، سم‌شناسی، آسیب- شناسـی و غیره تعیین علت مرگ ممکن نبوده و هر نوع اظهارنظری با معاینه ظاهری جسد فاقد ارزش و اعتبار علمی است (۱۰).

چنیـن بیانی مؤید این برداشـت اسـت کـه دسـتور قضایی به کالبدگشـایی نقش در عملکرد پزشـک قانونی نـدارد چه اینکه از نظر علمی امکان تعیین علت مرگ بدون کالبدشکافی و سایر اقدامات مقدور نمی‌باشـد و اگر این برداشت را بپذیریم کالبدگشایی یا کالبدشکافی و یا تشـریح برای تعیین علت مرگ مورد درخواست مقام قضایی تکلیف پزشکی قانونی است و اگر قاضی تشریح را از پزشک نخواهد نیز پزشک قانونی بایسـتی با اقدام به آن مبادرت به تعیین علت مرگ نماید. البته در ظاهر امر این برداشـت ممکن اسـت با ماده یک آیین نامه اجرایی قانون تشـکیل سازمان پزشـکی قانونی مغایرت داشته باشد چه اینکه پزشک اصولاً بر اساس آنچه قاضی از او می‌خواهد بایستی اقدام نماید ودرخواسـت قاضی نیز باید روشن باشـد ولی به نظر می‌رسد به جهت گسـتردگی علل موجد مرگ از قبیل بیماری، حوادث، اتفاقات و یافته- های ناشـی از معاینات در اجسـاد مختلف و میزان تأثیر هر یک از این یافته‌ها در علت نهایی از مواردی است که بیش از تشخیص و استنباط مقامات قضایی و دادگسـتری به علم پزشـکی و تخصـص آنها ارتباط پیدا می‌کند. کما اینکه علت تعیین شـده توسط پزشک محترم قانونی نیـز برای قاضی تکلیفی از جهت الزام به اسـتنباط نوع خاصی از قتل را نمی‌نمایـد. لذا باید معتقد به دخالت با اهمیت هر دو گروه با رعایت تخصص مبتنی بر علم باشـیم. در پرونده ذیل (رأی شماره ۵۷/۷۴/۸۶، شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران) که نمونه‌ای از اظهارنظر پزشکی قانونی و تشـخیص مقام قضایی اسـت، مؤید استقلال اعلام نظر هر دو طیف است.

پزشکی قانونی در نظریه خود اعلام می‌کند: «چنانچه اصابت ضربه به شـکم یا قفسـه صدری برای مقام محترم قضایی محرز شـده باشد مرگ به علت شـوک وقفه‌ای ناشـی از ضربه به مناطق حسـاس بدن حادث گردیده، شـوک وقفه‌ای مکانیسـمی از وقوع مرگ می‌باشد که متعاقـب تحریـک پایانه‌های عصبی در مناطق حسـاس بدن (گردن و قفسـه صدری، شکم، ناحیه تناسـلی) باعث توقف قلبی و تنفسی می- گـردد و اصابت ضربه به مناطق فوق در حـدوث مرگ وقفه‌ای پس از وقوع تا دقایقی پس از حدوث ضربه می‌تواند باعث وقفه قلبی- تنفسی و مـرگ گردد ماهیت ضربه نوعاً کشـنده نمی‌باشـد لیکن محل وقوع ضربـه به مناطق حسـاس بدن می‌تواند با تحریـک عصبی باعث وقفه قلبی- تنفسی گردد و با توجه به فوت بالطبع قدرت ضربه به حدی بوده اسـت که سبب مرگ گردیده است اصابت ضربه می‌تواند بدون به جای گذاردن اثرات خاص سلولی یا تغییر رنگ در محل وقوع ضربه باشد».

متعاقـب این نظر دادگاه کیفری اسـتان به اتفـاق آراء متهم را با تشـخیص قتل غیرعمد به پرداخت دیـه محکوم و از اتهام قتل عمدی مندرج در کیفرخواسـت دادسـرا تبرئه می‌نماید و در استدلال خود به نوعاً کشنده نبودن ضربه که در نظریه پزشکی قانونی ذکر شده و اینکه عرف نیز به این امر اذعان داشته و وقوع مرگ در این مورد خاص اتفاقی بوده است اشاره می‌نماید.

از نتایجـی که در بررسـی روند تاریخی تقنیـن حاصل و حدود اختیارات در قوانین مورد بررسی قرار گرفت بنظر می‌رسد اصل تشریح نیـاز به اجـازه قضایی دارد ولی در شـیوه و عملیات پزشـکی در امور

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-05]

جنایی ،پزشک کاملاً آزاد و مختار بوده و مطابق میل و صلاحدید علمی خود بایستی عمل نماید و البته با توجه به تصریح مواد ۸۵ و ۹۰ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مقام قضایی می‌تواند در زمان عملیات پزشکی قانونی حضور داشته باشد.

۵ - فقه اسلامی و کالبدشکافی

در فقه اسلامی بحثی مستقل تحت عنوان کالبدشکافی یا تشریح وجود ندارد و عمدتاً در رساله‌های عملیه و فتاوی فقها حسب مورد در این خصوص اعلام نظر شده است که این فتاوی عمدتاً مبتنی بر روایات می‌باشد. از فتاوای فقیهان استفاده می‌شود که حکم اوّلی کالبدشکافی در مورد میت مسلمان حرمت است یعنی فارغ از ضرورت-ها و عنوان‌های ثانوی نمی‌توان جسد فرد مسلمان را کالبدشکافی کرد. اما در خصوص جسد کافر، فی‌الجمله حکم به جواز کرده‌اند؛ اگرچه در این که حکم جواز اختصاص به کافر حربی دارد یا کافر ذمی را نیز در برمی‌گیرد، اختلاف نظر وجود دارد (۳).

چون موضوع بحث فارغ از تشریح در فقه اسلامی انصراف به کالبدشکافی و دادرسی‌های قضایی دارد صرفاً به بیان نظریات آیات و مراجع عظام در این خصوص پرداخته می‌شود. مقام معظم رهبری در پاسخ به این استفتاء که «آیا تشریح برای تحقیق در علت مرگ در صورت مشکوک بودن، مانند شک در اینکه میت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن، جایز است یا خیر؟» فرموده‌اند: «اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد اشکال ندارد» (۱۱). حضرت آیت ا... یوسف صانعی که سال‌ها سمت قضایی دادستان کل کشور را عهده دار بوده-اند در پاسخ به این سؤال که «اخیراً برای تشخیص مرگ‌های ناگهانی و سکته‌ای و یا کسانی که علّت مرگشان مشکوک است به پزشک قانونی مراجعه می‌کنند و گاهی برای تشخیص کیفیت فوت، مرده را کالبدشکافی می‌کنند آیا این کار جایز است یا خیر؟» فرموده‌اند «برای رفع تخاصم و نزاع، اگر راهی جز کالبدشکافی وجود نداشته باشد با رضایت ولی میت، نمی‌توان گفت حرام است» (۱۲).

در پاسخ به سؤال فوق نظر فقهی مخالف نیز وجود دارد حضرت آیت ا... سید یوسف مدنی تبریزی می‌فرمایند: «در مفروض سؤال کالبدشکافی جایز نیست اگرچه به اذن ولی میت باشد» (۱۳).

۶ - کالبدشکافی و دادرسی‌های قضایی

در دادرسی‌های کیفری برای اظهارنظر در مورد جراحات و معاینات اجساد و تعیین علت مرگ از وجود پزشکان استفاده می‌شود. برای این منظور در نقاطی که پزشکان قانونی در دادگستری هستند از آنان دعوت به عمل می‌آید و اگر در محلی پزشکی قانونی نباشد از پزشکان دیگر می‌توان دعوت کرد که در این قبیل موارد طبق رویه معمول بازپرس نامه‌ای به بهداری محل می‌نویسد که یکی از پزشکان خود را معرفی نماید (۱۴).

استفاده از نظر پزشک قانونی در واقع به عنوان نظر کارشناسی صورت گرفته و قابل اعتراض از ناحیه شخص متضرر از نظریه نیز می‌باشد که با تعیین هیأت‌های کارشناسی بعدی که از افراد جدید تشکیل می‌گردد به اعتراض رسیدگی می‌گردد (۱۵).

رویه عملی در حال حاضر معاینه جسد توسط حداقل دو تن از پزشکان قانونی می‌باشد که با حضور قاضی صورت می‌پذیرد و پس از آن جواز دفن صادر می‌گردد البته در مواردی که از اهمیت خاص برخوردار باشد ممکن است با دستور مقام قضایی تعداد پزشکان بیشتری بصورت هیئت کارشناسی معاینه و اعلام نظر نمایند. در هر حال چنانچه پس از تعیین علت مرگ در فرآیند دادرسی کیفری اعتراض از ناحیه ولی دم یا متهم صورت پذیرد کمسیون‌های مجددی در سازمان پزشکی قانونی یا ادارات کل پزشکی قانونی استان‌ها با ترکیب جدیدی از پزشکان قانونی و متخصصین امر تشکیل و اعلام نظر صورت می‌گیرد. در موارد خیلی نادر ممکن است برای تعیین علت مرگ با پیشنهاد پزشکی قانونی و تشخیص و صدور دستور از ناحیه مقام قضایی نبش قبر نیز صورت پذیرد.

در دادرسی‌های مدنی چون معاینه اجساد و جراحات صورت نمی‌پذیرد کالبدشکافی سالبه به انتفاء موضوع است گرچه از پزشکان قانونی ممکن است در مواردی به عنوان کارشناسی استعلام‌هایی و اخذ نظریاتی صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

تشریح و کالبدشکافی اجسادی که در اثر جنایت یا مرگ‌های مشکوک فوت شده‌اند با هدف کشف حقیقت و اجرای عدالت منع قانونی و فقهی ندارد. کشف حقیقت از آن جهت که حقوق طرفین ادعا رعایت شود و خون بیگناهی پایمان نشود و فردی بیگناه در مظان اتهام قرار نگیرد؛ که این دو در واقع با هدف اجرای عدالت صورت می‌گیرد و رسیدن به چنین هدفی ممکن نیست مگر بااستفاده از متخصصین امر که به موجب قوانین موجود در ابتدای امر و به حکم اولیه پزشکان قانونی هستند و در صورت فقدان یا ضرورت امر سایر پزشکان متخصص خواهند بود که مقامات قضایی را یاری می‌دهند. البته وظایف تعیین شده برای هر دو گروه قاضی و پزشک در قوانین نوعی همیاری را می‌رساند. پزشک برای کالبدشکافی و تشریح نیاز به اجازه مقام قضایی دارد و از طرفی مقام قضایی برای کشف حقیقت در فرآیند دادرسی کیفری پرونده‌ای که رسیدگی به آن به او محوّل شده است نیازمند اطلاعات علمی و تخصصی پزشک است که با معاینه دقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات پیچیده مربوط به ساختار بدن انسانی و نیز نتایج فنی حاصله قاضی را یاری می‌نماید.

اجازه پذیرش یا رد نظر کارشناسی پزشکی قانونی بایستی با واقعیات همخوانی داشته باشد. قاضی که متخصص امر نیست خود نمی‌تواند بدون مستند علمی نظریه پزشکی قانونی را رد نماید. بنابراین

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-05]

رد نظر پزشک قانونی صرفاً با نظر گروه دیگری از پزشکان قانونی امکان‌پذیر اســت و در این صورت است که اختیار قاضی در رد یا قبولی یکی از نظریات هر یک از گروه‌ها بر اســاس پرونــده کیفری به منصه ظهور می‌رسد که این امر در مقررات آئین دادرسی کیفری نیز آمده است.

References

1- Ghazaei S. Legal medicine. 2nd ed. Tehran University Publications. 1368 AHS; 58-70. [Persian]

2- Dehkhoda AA. Dehkhodas Dictionary. 2nd ed. Publication and edition of Tehran University institute. new term. volume 12; 18073 and volume 5; 6751. [Persian]

3-Sharifi SH. The view of basic prudence autopsy. 2nd ed. Medical happening affairs. Qom: Bustan Ketab publications; volume 1; PP. 172. 174. [Persian]

4- Hekmat S. Legal medicine. 1st ed. Tehran: National University Publications; 2-9, 111. [Persian]

5- Gudarzi, Kiyani. Legal medicine. 1st ed. Tehran: Samt Publications; 1384 AHS: 79, 105. [Persian]

6- Rashid Yasemi H. Legal medicine and medical occupation. 3rd ed. Tehran University Publications, 1356 AHS: 141. [Persian]

7- Williams PL, WarWick R, Dyson M, Bannifster LH. Grays Anatomy. 37th ed. Churchill Livingstone; 1989: 2.

8- Shahidi P. Dentist and Law. 1st ed. Tehran: Author Publisher; 1371 AHS: 31-32. [Persian]

9- Adib MH. Legal medicine. Tehran: Sahami Chehr Co; 1338 AHS: P. 226. [Persian]

10-Razi A, Jedari M. Legal medicine. Tabriz: Salar Publications; 1378 AHS: 59. [Persian]

11- Khamenei Seyyed Ali(Ayatollah Alozma). Persian translation of response treatise sentence. 2nd ed. Tehran: Alhoda International Publications; 1381: 284, Question 1282. [Persian]

12- Sanei Yosof (Ayatollah). Majmae Almasael. 8th ed. Qom: Meisam Tamar Publications: First volume, 1382 AHS: 614, Question 1980. [Persian]

13- Madani Tabrizi Seyyed yosof (Ayatollah). Almasaele Almostahdese, 5th ed. Qom: The Publisher of Ayatollah madani tabrizi registry; First volume, 1418 AH: 94-95, Question 102. [Persian]

14- Zarabi G. Legal procedure Rules. 1st ed. Tehran: Gange Danesh Library Publications; 1372 AHS: 107. [Persian]

15- Goldoost Jooybari R. The Generalities of Legal Procedure Rules. 1st ed. Tehran: Jangal Publications:, 1386 AHS 70-71. [Persian]

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-05]